

## نقش و کارکرد داستانی قهرمانان، شریران و یاریگران در قصه های

### صمد بهرنگی بر اساس نظریه پراپ

زینب سرمدی<sup>۱</sup>

تراب جنگی قهرمان<sup>۲</sup>

#### چکیده

در این مقاله نقش و کارکرد داستانی قهرمانان و شریران در قصه های عامیانه با توجه به آثار صمد بهرنگی و بر اساس نظریه ی پراپ مورد بررسی قرار گرفته است و همچنین به دسته بندی یا الگو قرار دادن قهرمانان و شریران و تحلیل و تبیین نقش و کارکرد داستانی قهرمانان و شریران در آثار مذکور پرداخته شده است. صمد بهرنگی نویسنده ای معاصر است که با تأثیرپذیری از فولکلور و ادبیات ملی آذری قصه هایی برای کودکان در زمینه ی مسائل اجتماعی نوشته است، و از آن جایی که در قصه های عامیانه ساختار متن در جهت نوعی تقابل بین قهرمان و شریر هویت پیدا می کند و نقش قهرمانان در قصه ها مبارزه با شخصیت های شریر است و نقش شریران در قصه ها ایجاد یک نوع مصیبت و یا وارد آوردن صدمه و زیان است، بر این اساس نقش و کارکرد داستانی قهرمانان و شریران در آثار صمد بهرنگی توصیف و تحلیل شده و جدول هایی نیز رسم شده است. بنابراین با توجه به بررسی های انجام شده می توان نتیجه گرفت قهرمانان و شریران در این آثار حالت ساده و یکسانی دارند که کمتر دگرگونی می یابند و قهرمانان بیشتر به کمک عوامل بیرونی به اهداف خود می رسند و هم چنین می توان گفت در مواردی هم پوشانی نقش شریر و یاریگر نیز وجود دارد.

**کلید واژه ها:** نقش و کارکرد داستانی، قهرمانان و شریران، صمد بهرنگی.

---

۱- دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی  
zeinabsarmadi2017@gmail.com

۲- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی  
Ghahreman207@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۶/۱ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۷/۲۵

## مقدمه

قصه از برجسته‌ترین و رایج‌ترین گونه‌های ادبیات عامه است که با طبیعت و زندگی مردم پیوند نزدیک دارد. و از آن جایی که قصه‌ها نشان‌دهنده‌ی آرزوها و آرمان‌های مردم نیک سرشت و خیرخواه هستند و سرنوشت شوم بدکاران و شریران را نشان می‌دهند، در قصه‌های عامیانه نیز همانند سایر قصه‌ها ساختار متن در جهت نوعی تقابل بین قهرمان و شریر هویت پیدا می‌کند. قهرمان شخصیتی است که کنش داستان را پیش می‌برد و انتظار می‌رود به هدف غائی داستان نائل شود و به مثابه‌ی انسانی برتر و دارای ویژگی‌های مثبت گذشته، عدالت و ... است در مقابل او شخصیت شریر است که نیرنگ باز و توطئه‌گر است و نقش او در داستان ایجاد یک نوع مصیبت و یا وارد آوردن صدمه و زیان است و رابطه بین قهرمان و شریر جدال داستان است. در داستان‌های عامیانه بر اساس نظریه پراپ شماره‌ی خویشکاری‌ها و اعمال اشخاص قصه محدود است. این خویشکاری‌ها عناصر بنیادین قصه هستند که جریان عملیات قصه بر روی آن‌ها ساخته شده است.

بر این اساس می‌خواهیم با بررسی قصه‌های به‌رنگ، صمد به‌رنگی که قصه‌هایی است برای کودکان تا بتوانند مسائل گوناگون اخلاقی و اجتماعی را در شرایط و موقعیت‌های گوناگون اجتماعی ارزیابی کنند به این مسئله پاسخ دهیم که نقش و کارکرد داستانی قهرمانان و شریران در آثار صمد به‌رنگی چگونه است.

## زندگانی صمد به‌رنگی

در تیرماه ۱۳۱۸ در تبریز، در محله «چرنداب» کوچه «اسکولیلر» از پدر و مادری تبریزی به دنیا آمد و در کوچه «حمّال آباد» همان محله بزرگ شد و به دبستان رفت. (به‌رنگی، ۱۳۷۹، ۳۱۹) صمد بعد از اتمام دانشسرای مقدماتی راهی آذرشهر شد و از آن جا به روستای ممقان و بعد قد جهان، گوگان و سایر روستاها رفت. او در این مدت بیکار نبود،

## نقش و کارکرد داستانی قهرمانان، شیران و یارگیران..... ۸۳۱۱۱

مقالاتی می نوشت و با نام های گوناگون در نشریات تهران انتشار می داد و در ضمن فلکلور، قصه ها، ترانه های عامیانه مردم را از زبان روستاییان می شنید و یادداشت می کرد... صمد ضمن تدریس و نوشتن، ششم متوسطه را به صورت متفرقه گرفت و وارد دانشکده ادبیات تبریز شد و در رشته زبان انگلیسی لیسانس گرفت. او با آن که مدرک لیسانس داشت چند سالی در کلاس های اول دبستان تدریس کرد... اولدوز و کلاغ ها اولین تجربه داستان نویسی او بود و بعد داستان هایی به دنبال آن نوشت. یک هلو هزار هلو و ۲۴ ساعت خواب و بیداری آخرین قصه هایش بودند. (همان، ۳۲۱)

### **تاریخ مرگ صمد بهرنگی**

۹ شهریور ۱۳۴۷، غرق شدن در رود ارس در ساحل روستای شام گوالیک و پیدا شدن جسدش پس از سه روز در ۵ کیلومتری محل حادثه در ساحل و پاسگاه روستای کلاله. (درویشیان، ۱۳۷۹، ۲۳)

### **تعریف قصه<sup>۱</sup> و اهداف آن**

به آثار خلاقه ای که در آن ها تأکید بر حوادث خارق العاده بیشتر از تحول و پرورش آدم ها و شخصیت هاست، قصه می گویند. در قصه محور ماجرا بر حوادث خلق الساعه می گردد. (میر صادقی، ۱۳۹۰، ۴۴) هدف قصه ها، به ظاهر خلق قهرمان و ایجاد کشش و بیدار کردن حس کنج کاوی و سرگرم کردن خواننده یا شنونده است و لذت بخشیدن و مشغول کردن، اما در حقیقت درونمایه و زیر بنای فکری و اجتماعی قصه ها ترویج و اشاعه ی اصول انسانی و برادری و برابری و عدالت اجتماعی است. (همان، ۵۸)

### **تعریف خویشکاری<sup>۲</sup> یا نقش ویژه**

---

1 - tale

2 - function

ولادیمیر پراپ در کتاب ریخت شناسی قصه های عامیانه یا به روایت دقیقتر ریخت شناسی قصه های پریان چون قصد می کند که به توصیف قصه های عامیانه بر اساس اجزای سازای آن ها و روابط متقابل این سازه ها با یکدیگر و با کل قصه پردازد، چاره ای برای او نمی ماند جز آنکه اول این اجزای سازا را جدا و تعریف کند، پراپ کوچک ترین جزء سازای قصه های پریان را «خویشکاری» می نامد و «خویشکاری» را به عمل و کار یک شخصیت از نقطه نظر اهمیتش در پیشبرد قصه تعریف می کند. وی از تجزیه و تحلیل یک صد قصه از مجموعه ی معروف قصه های روسی گردآورده ی افاناسیف، برسی و یک واحد ساختاری یا «خویشکاری» دست می یابد و آن گاه به بررسی چگونگی ترکیب این واحدها می پردازد. (پراپ، ۱۳۹۲، ۸) نقش ویژه ها، پاره های کنش هستند. مواردی چون طرد شدن، ممنوع کردن و یا موارد نهی شده را انجام دادن و .. نقش ویژه های شخصیت هاینده که یکسر مستقل از افرادی که آن ها را پیش می برند در ساز و کار حکایت به کار می آیند. حوادث همیشگی و تکرار شدنی حکایت ها، همان نقش ویژه های شخصیت ها هستند. جدا از این که این افراد کیستند و شیوه هایشان در پیشبرد نقش ویژه ها کدام است، این کارکردها پاره های سازنده ی حکایت ها هستند. (احمدی، ۱۳۹۳، ۱۴۶)

### قوانین پروپ

- ۱) عناصر ثابت و دائمی حکایت را نقش ویژه های شخصیت ها تشکیل می دهند، این نقش ویژه ها مستقل از اینکه به کدام شخصیت تعلق دارند و چگونه شکل می گیرند بنیان سازنده ی حکایت محسوب می شوند.
- ۲) شماره ی نقش ویژه ها در این حکایت ها محدود است.
- ۳) جایگزینی و توالی نقش ویژه ها همواره یکسان است.
- ۴) تمام حکایت ها از دیدگاه ساختاری یک گونه هستند، و می توان آن گونه ی نهایی را کشف کرد. (احمدی، ۱۳۹۳، ۱۴۵) بنا به اصل چهارمی که پروپ طرح کرده

## نقش و کارکرد داستانی قهرمانان، شیران و یارگیران..... ۸۵۱۱۱

است، تمامی حکایت های فولکلوریک روسی در واقع از یک حکایت نهایی یا بهتر بگوییم از یک « ساختار نهایی روایت » تشکیل شده اند، هر یک شکل ویژه یا « واریاسیونی » از آن حکایت یا ساختار نهایی به حساب می آیند. (همان، ۱۴۶)

### **شخصیت های اصلی و فرعی در قصه ها**

#### **۱- قهرمان<sup>۱</sup> و نقش او در قصه ها**

در قصه ها قهرمان وجود دارد و در داستان ها، شخصیت اصلی یا به عبارت دیگر، شخصیت تحسین انگیزی که دارای برخی از آرمان های بشری است قهرمان نامیده می شود. (میر صادقی، ۱۳۹۰، ۶۰) قهرمان قصه ی عامیانه لزوماً اصیل زاده و دلاور و آرمان گرا نیست، بلکه در بیشتر موارد آدمی به راستی معمولی است که به برکت شانس و تقدیر یا زیرکی و هوشیاری، یا با یاری عوامل بیرونی به خواسته هایش می رسد و پیروز می شود. (خدیش، ۱۳۹۱، ۲۲)

معنای قصه ها از برخورد خوبی ها با بدی ها پدید می آید، قهرمان های خوب و نیک سرشت با نیروهای اهریمنی و شخصیت های شریر می جنگند و حوادث قصه ها را می آفرینند بعد رشته های حوادث بر حسب ترتیب توالی زمان موجب آفرینش قصه ها می شود. (میر صادقی، ۱۳۹۰، ۵۸) نقش قهرمان های اصلی قصه ها سرکوبی شخصیت های شریر و وزیران بدسگال و جادوگران است و ایجاد جهانی پر عدل و داد که در آن ظالمان سرکوب و نابود شوند و مظلومان از زیر یوغ ستم ستمگران رهایی یابند. از این رو قهرمان های اصلی قصه ها از شاه یا امیری حمایت می کنند که عدالت گستر و دادخواه مظلومان باشد. و بر رعایا و مردم خود به عدل و داد سلطنت کند و مدافع راستین حق و حامی ضعیفان باشد. (همان، ۶۴ - ۶۵) قهرمان قصه های پریان آن شخصیتی است که یا مستقیماً

از کارهای شریر در فاجعه‌ی داستان صدمه می‌بیند (کمبود و فقدان را احساس می‌کند) یا موافقت می‌کند که مصیبت شخص دیگری را التیام بخشد و نیاز او را برآورده سازد. در جریان عمل قهرمان کسی است که عامل جادوئی (یا یار جادوئی) دریافت می‌دارد و به استفاده از آن می‌پردازد یا یار جادو خدمات خود را در اختیار او قرار می‌دهد (پراپ، ۱۳۹۲، ۱۰۶-۱۰۷)

### ۲- شریر<sup>۱</sup> و نقش او در قصه‌ها

نقش او به هم زدن آرامش خانواده‌ی خوشبخت، ایجاد یک نوع مصیبت، خرابکاری و یا وارد آوردن صدمه و زیان است. شخصیت شریر قصه ممکن است اژدها، دیو، دزد، ساحره و یا زن پدر و همانند آن‌ها باشد. به این ترتیب، شخصیت شریری داخل داستان می‌شود. وی ممکن است پیاده، دزدانه یا حتی از راه هوا بیاید. اما همین که آمد مشغول کار می‌شود. (پراپ، ۱۳۹۲، ۶۳)

### ۳- یاریگر و نقش او در قصه‌ها

تقریباً در تمام افسانه‌های جادویی، یک عنصر کمکی و یاری دهنده دیده می‌شود. که به نوعی قهرمان را حمایت و مشکل را کارسازی می‌کند، ولی این یاری و حمایت همیشه جنبه‌ی جادویی و ماورایی ندارد. پیرمردی در راه به جوان می‌رسد و به او می‌گوید که چگونه می‌توان از خطر نجات یافت و به هدف رسید ولی هیچ ابزاری جادویی در کار نیست... به این ترتیب، قهرمان یا از کسی عامل‌های جادویی را دریافت می‌کند یا از کمک یاورانی برخوردار می‌شود. در برخی موارد یاریگر و عامل جادو یکی است: کره اسب جادویی هم یاور قهرمان است و هم خود مانند یک ابزار جادویی عمل می‌کند. در تعداد اندکی از قصه‌ها قهرمان خود به تنهایی و به یاری هوش و ذکاوت یا نیروی جسمانی خویش بر مشکل غلبه می‌کند. (خدیش، ۱۳۹۱، ۸۸)

### نقش و کارکرد داستانی قهرمانان، شیرین و یاریگران..... ۸۷۱۱۱

قهرمان پس از آن که عامل جادویی را به دست آورد، به استفاده ی از آن می پردازد، و یا اگر عامل به دست آمده موجودی جاندار است، کمک های او تحت فرمان قهرمان مستقیماً مورد استفاده قرار می گیرد. از این زمان به بعد، قهرمان از جنبه ی ظاهری تمام اهمیت خود را از دست می دهد، خود شخصاً هیچ کاری نمی کند، و حال آن که یاریگر جادوی او همه ی کارها را انجام می دهد، مع هذا، اهمیت ریخت شناسی قهرمان فوق العاده زیاد است، زیرا نیات او محور داستان را به وجود می آورد. این نیات به صورت فرمان های مختلفی که قهرمان به یاریگر خود می دهد ظهور و بروز می کنند. (پراپ، ۱۳۹۲، ۱۰۶)

### **نقش قهرمانان در قصه های صمد بهرنگی**

همه ی قهرمانان آثار بهرنگی وضع موجود را نفی می کنند و به جستجوی زندگی یی متفاوت با زندگی متداول بر می آیند. « تلخون » با وضعیت امن خود درگیر می شود تا در وضعیتی پر خطر به خوشبختی واقعی دست یابد. در « کچل کفتر باز »، « افسانه ی محبت » و « اولدوز و کلاغ ها » نیز جسارت دل کندن از موقعیت تثبیت شده، راهبر قهرمانان قصه ها به زندگی جدید است. (میر عابدینی، ۱۳۸۷، ۵۴۵) در پایان قصه های او همیشه پیروزی وجود دارد و این پیروزی متعلق به قهرمان های قصه می باشد و قهرمان های قصه هم افرادی خوب با خصوصیات اخلاقی شایسته می باشند. در داستان های صمد خوبی بر بدی پیروز خوش است. (درویشیان، ۱۳۷۹، ۱۴۱) قهرمانان آثارش نه تنها در « زمان » واقعیت دارند، بلکه خصوصیات زمانه و روزگارشان را نیز به خوبی نشان می دهند. (همان، ۲۳۴) او فقط قهرمان را در حین عمل قبول دارد و آن هم نه به عنوان موجودی مافوق دیگران و دارای قدرت و فضائل آسمانی بلکه به صورت موجودی که به نیروی پرورش و تکامل دادن قدرت های نهفته در وجودش از دیگران متمایز می شود، و در جنبش و حرکت نه در سکون و انزوا. (همان، ۵۰۷)

## نقش و کارکرد داستانی قهرمانان، شریران و یاریگران در قصہ های صمد بہرنگی

در داستان های اولدوز و کلاغ ها و اولدوز و عروسک سخنگو بہ موضوع اجتماعی طلاق پرداختہ شدہ است. کہ در آن بچہ های طلاق قهرمان داستان هستند کہ بہ مبارزہ با نامادری هایی می پردازند کہ در عین ظالم بودن خرافہ پرست ہم هستند. در این داستان ها اولدوز کہ قهرمان داستان است مثل بیشتر بچہ های طلاق مورد آزار و اذیت زن بابا قرار می گیرد و تنها در عالم خیال با ارتباط برقرار کردن با کلاغ ها و عروسک کم بود محبت و درد تنهایی اش التیام می یابد و تنها راہ نجات خود را سفر بہ شہر خیالی کلاغ ها می داند و در این راہ ہیچ گاہ دست از مبارزہ با زن بابایش بر نمی دارد، و در نہایت ہم در عالم رویا بہ شہر کلاغ ها می رود کہ دیگر در آن جا خبری از نامادری های ظالم و خرافہ پرست نیست و ہمہ چیز زیبا و دوست داشتنی است.

از لحاظ نقش شریر در این داستان ها زن بابای اولدوز کہ نمونہ ای از نامادری های ظالم و خرافہ پرست است نقش شریر را ایفا می کند کہ بہ آزار و اذیت اولدوز می پردازد و همچنین بابای اولدوز نقش پدر خود خواه و ظالمی را ایفا می کند کہ تنها بہ فکر آسایش خود در زندگی است و بہ آزار و اذیت هایی کہ زن بابا در حق اولدوز انجام می دہد اهمیتی نمی دہد و حتی از زن بابا در این بارہ حمایت ہم می کند. البتہ در داستان اولدوز و عروسک سخنگو خواہر و برادر زن بابا ہم با کمک کردن بہ زن بابا بہ گونه ای نقش شریر را ایفا می کنند و آدم های ظالم و خودخواہی هستند کہ تنها بہ فکر آسایش زندگی خواہر شان هستند.

از لحاظ نقش یاریگر در این داستان ها، ننه کلاغہ و آقا کلاغہ در داستان اولدوز و کلاغ ها بہ کمک اولدوز می آیند تا از تنهایی در بیاید و سرانجام ہم اولدوز بہ کمک آن ها و همچنین یاشار و مادرش در عالم رویا بہ شہر کلاغ ها می رود و در داستان اولدوز و



## نقش و کارکرد داستانی قهرمانان، شیرین و یارگیران..... ۸۹۱۱۱

عروسک سخنگو نیز اولدوز در خیال خود با صحبت کردن با عروسک سخنگو از تنهایی در می آید و با راهنمایی های عروسک که چطوری تو جلد کبوتر برود و این که گاوش با این که کشته شده باز هم پایش به کمک او خواهد آمد به مبارزه با زن بابا می پردازد. همچنین یاشار و مادرش با نگهداری پای گاو و کمک کردن به اولدوز در ساختن عروسکی نو بعد از نابودی عروسک سخنگو توسط زن بابا به یاری اولدوز می آیند.

در داستان های تلخون و قصه ی آه نیز به موضوع اجتماعی پرداخته شده است و این داستان ها بیانگر نادانی و خیانت و دورویی آدم ها نسبت به یکدیگر است. و قهرمانان داستان ها که تلخون و دختر کوچکتر مرد تاجر هستند با نادانی و خیانت آدم ها و افراد سودجویی همانند آه که از مشکلات مردم به نفع خود سوء استفاده می کنند به مبارزه می پردازند. در داستان تلخون زمانی که تلخون ناخواسته مرتکب قتل می شود و آه او را به بازار برده فروشان می برد تا بلکه راه چاره ای پیدا کند نقش او تبدیل به نقش یک قهرمان می شود و تبدیل به آدم عاقل و زیرکی می شود که سرانجام می تواند مشکلات خود را حل کند در قصه ی آه نیز که به نوعی می توان خطوط فرعی داستان تلخون را در آن یافت بعد از این که دختر کوچک تر مرد تاجر مرتکب قتل می شود از آه می خواهد که او را به بازار ببرد و بفروشد تا بلکه بتواند چاره ای پیدا کند و در اینجا هم نقش او تبدیل به نقش یک قهرمان می شود و تبدیل به آدم عاقل و زیرکی می شود که سرانجام می تواند مشکل خود را حل کند.

از لحاظ نقش شریر در این داستان ها آه زمانی که جوانی را به در خانه ی مرد تاجر می فرستد تا تلخون را با خود ببرد تیپ آدم های سودجویی را ایفا می کند که از مشکلاتی که برای دیگران پیش می آید به نفع خود سوء استفاده می کنند و همچنین زمانی که خود قهرمان ناخواسته مرتکب قتل مرد جوان می شود نقش او تبدیل به یک شریر می شود و با این کار مثل آدم های نادان باعث بدبختی و مصیبت خود و دیگران می شود در قصه ی آه

نیز زمانی که آه با اغواگری دختر کوچک مرد تاجر را با خود به باغی می برد تیپ آدم های سودجویی را پیدا می کند که از مشکلات دیگران به نفع خود استفاده می کنند و همچنین زمانی که خود قهرمان ناخواسته مرتکب قتل مرد جوان می شود نقش او نیز تبدیل به یک شریر می شود و با این کار مثل آدم های نادان باعث بدبختی خود و دیگران می شود.

از لحاظ نقش یاریگر در این داستان ها در ابتدا آه در داستان تلخون با دادن دل و جگری که خواسته ی تلخون بود به پدرش نقش یاریگر را ایفا می کند. همچنین آه زمانی که تلخون را به بازار برده فروشان می برد و در انتهای داستان نیز با بردن تلخون به باغ نزد مرد جوان به یاری او می آید. البته در این داستان مرد تاجری که تلخون را بار سوم در بازار برده فروشان می خرد با دادن عامل جادو به او که همان فنجان است که داخل آن پر مرغ و آب بود به کمک تلخون می آید و باعث زنده شدن مرد جوان می شود. در قصه ی آه نیز در ابتدا آه با دادن گل به مرد تاجر که خواسته ی دختر کوچکتر مرد تاجر است نقش یاریگر را ایفا می کند. همچنین زمانی که آه دختر را به بازار می برد و می فروشد و زمانی که در انتهای داستان دختر را به باغ نزد همسرش می برد نقش یاریگر را ایفا می کند. در ابتدای داستان خاله ی دختر که باعث می شود دختر بفهمد همسری دارد و همچنین در انتهای داستان مرد خریدار دختر که با دادن عامل جادو که در اصل همان قوطی است که داخل آن یک پر و مقداری روغن وجود دارد به کمک تلخون می آید و باعث زنده شدن همسرش می شود.

موضوع داستان های آدی و بودی و بی نام به گونه ای اجتماعی است و در آن ها قهرمانان مورد ظلم و خیانت افراد خانواده ی خود قرار می گیرند. در داستان آدی و بودی شخصیت های آدی و بودی آدم های ساده لوحی هستند که ناخواسته موجب در دسر خود و دخترشان می شوند و باعث می شوند که مورد ظلم دخترشان قرار بگیرند اما چون نیت

## نقش و کارکرد داستانی قهرمانان، شیرین و یارگیران..... ۹۱۱۱۱

شان خیر است و از روی عمد باعث دردسر دخترشان نیستند به عنوان قهرمان قصه شناخته می شوند. در داستان بی نام شخصیت مرد همانند آدم های خل وضع رفتار می کند و خودش را به دیوانگی می زند و طوری رفتار می کند که گویی از کارهای زنش و خیانت او مطلع نیست و دلیل آن این است که می داند هر کاری انجام دهد زنش با بهانه ای او را باز به خانه راه نخواهد داد.

از لحاظ نقش شریر در داستان آدی و بودی ما با دو شریر مواجه هستیم یکی بابا درویش که آدم دغلباز و مکاری است که فقط به فکر منافع خودش است و به اغواگری می پردازد. تا بتواند بر چیزهایی که آدی و بودی در خانه شان پنهان کرده اند دست بیاید و سرانجام هم موفق به این کار می شود. شریر دوم در این داستان دختر آدی و بودی است که آدم ظالم و خودخواهی است. که تنها به فکر زندگی خودش است و در نهایت هم آدی و بودی را از خانه اش بیرون می کند و در داستان بی نام هم یکی از افراد خانواده که همان همسر مرد است نقش شریر را ایفا می کند و انسان خائنی است که هر روز به اغواگری می پردازد و همسرش را به بهانه ی خریدن دیزی از خانه بیرون می کند تا بتواند به اهدافش برسد و در این راه دیزی فروش های بازار نیز که آدم های دغلباز و مکاری هستند و از این موضوع باخبرند به زن کمک می کنند تا بتوانند به اهداف مشترکشان برسند.

از لحاظ نقش یاریگر در داستان آدی و بودی دختر زمانی که اشتباهات پدر و مادرش را جبران می کند تا شوهرش نفهمد و آبروی خانواده اش پیش او نرود نقش او از یک شریر تبدیل به یک یاریگر می شود و در داستان بی نام رهگذری که مرد را راهنمایی می کند و به او که به ظاهر اسمش را فراموش کرده می گوید هر اسمی که شده بگو تا بلکه زن در خانه را برایش باز کند نقش یاریگر را ایفا می کند.

موضوع داستان پاپهن خانم نیز اجتماعی است و قهرمان داستان مرغ است که مانند مادران مهربان و دلسوزی می ماند که وقتی می بیند جوجه اش داخل آب رفته چون

نمی داند بچه اش جوچه اردک است برای نجات او به طرف استخر می دود و حاضر به هر نوع فداکاری است تا بتواند جوچه اش را نجات بدهد.

از لحاظ نقش شیر در این داستان صاحب مرغ به دلیل اشتباهی که می کند و تخم اردکی را زیر مرغی که کرچ شده می گذارد مثل آدم های نادانی می ماند که ناخواسته باعث دردسر خود دیگران می شوند.

از لحاظ نقش یاریگر در این داستان یاریگری وجود ندارد و قهرمان خود به تنهایی به مبارزه با شیر می پردازد.

در داستان های پسرک لبو فروش ، یک هلو و هزار هلو و ۲۴ ساعت در خواب و بیداری به موضوع مبارزه با فقر اجتماعی پرداخته شده است و در آن ها به مشکلات مردم روستا اشاره می شود که شامل بیکاری و کمی درآمد و فقر است که در بعضی موارد هم باعث کوچ کردن آن ها به شهرهای بزرگ می شود و به دنبال آن مشکلاتی برای شخص و خانواده اش پیش می آید و قهرمانان داستان ها نیز از همین مردم روستا می باشند. در داستان پسرک لبو فروش قهرمان قصه که تاری وردی است کارگر غیرتمند و زحمت کشی است که می خواهد از خواهرش در برابر حاجی قلی فرشباف که سرمایه داری است خودخواه حمایت کند برای همین هیچ گاه با وجود فقر مالی حاضر به پذیرفتن پول های اضافی حاجی نمی شود و سرانجام هم با تلاش های تاری وردی خواهرش مجبور به ازدواج با حاجی قلی فرشباف نمی شود. در داستان یک هلو و هزار هلو قهرمان قصه صاحبعلی و پولاد بچه های فقیر و از جان گذشته ی روستایی هستند که در برابر ارباب ها و خان ها به هر طریقی که شده حتی با از جان گذشتگی به مقابله می پردازند و به فکر مردم روستا هستند و می خواهند با تلاش فراوان درخت هلویی را پرورش بدهند که از میوه ی آن هم خودشان و هم مردم روستا بتوانند استفاده کنند. در داستان ۲۴ ساعت در خواب و بیداری قهرمان قصه لطیف که پسر بچه ی فقیری است که به همراه پدرش برای کمک به خانواده

## نقش و کارکرد داستانی قهرمانان، شریران و یارگیران..... ۹۳۱۱۱

به شهر می آید و به دست فروشی می پردازد و فقط خواب زندگی خوش و غذای گرم را می تواند ببیند.

از لحاظ نقش شریر در داستان پسرک لبو فروش شریر از سرمایه دارانی است که از وضع روستاها سوء استفاده می کنند و به دلیل دستمزد کمتر در روستاها کارخانه هایی تأسیس می کنند و بچه های فقیر روستایی در زمان بیکاری مجبور به کار در آن کارخانه می شوند. برای همین حاجی قلی فرشباغ که از این دست سرمایه داران است فکر می کند با پول می تواند هر چیزی را به دست آورد و با پرداختن مزد اضافی به خواهر تاری وردی می خواهد به اغواگری پردازد تا بلکه بتواند او و خانواده اش را به زور برای ازدواج راضی کند و حتی یک شب کدخدا را که او هم سرمایه دار و ملاکی است که فقط به فکر منافع و موقعیت کاری خودش است واسطه قرار می دهد تا بلکه بتواند به اهدافش برسد. در داستان یک هلو و هزار هلو نقش شریر را ارباب ظالم و خودخواهی ایفا می کند که سرمایه داری است که بهترین زمین های روستا و حتی باغ سرسبز آن جا را بری خود می خواهد و به مردم فقیر روستا ظلم می کند باغبان هم که در اصل نوکر این گونه اربابان و آدم های پولدار است با کمک به آن ها موافق ظلمی است که در حق مردم روستا می شود در داستان ۲۴ ساعت در خواب و بیداری شریر پدر دختر بچه ای است که او هم آدم سرمایه دار و پولداری است و شتری را که لطیف در عالم خیال توانسته با آن ارتباط برقرار کند برای دخترش می خرد بی آن که به لطیف و بچه های فقیری که در اطرافش هستند توجه کند که آن ها هم حق دارند در زندگی به آرزوهایشان برسند.

از لحاظ یاریگر در داستان پسرک لبو فروش تنها یاریگر مادرتاری وردی است که از همان ابتدا مخالف پذیرفتن پول اضافی از حاجی قلی فرشباغ است و می داند که این جور آدم ها با آن ها هیچ گاه فامیل واقعی نمی شوند. در داستان یک هلو و هزار هلو درخت هلو که خودش را متعلق به صاحبعلی و پولاد می دانسته به یاری آن ها می آید تا به آرزوهایشان

برسند. اما وقتی صاحبعلی می میرد و پولاد هم به شهر می رود برای این که هلوهایش به دست ارباب و باغبان نرسد دیگر هیچ گاه هلوئی نمی دهد. امادر داستان ۲۴ ساعت در خواب و بیداری به ظاهر شتر که در خواب و خیال لطیف می آید و او را برای رسیدن به آرزوهایش سوار می کند می تواند تا حدودی تسکین دهنده ی درد فقر و نداری لطیف در عالم خواب و رویا باشد و نقش یاریگر را ایفا کند.

در داستان های عادت و پوست نارنج نیز به موضوع مبارزه با فقر اجتماعی پرداخته شده است و قهرمانان قصه ها معلم های دلسوز و مهربانی هستند که بعد از اتمام دانشسرا به روستاهای دور افتاده و فقیری فرستاده می شوند که در آن جا با مشکلات آموزشی و محیطی فراوانی دست و پنجه نرم می کنند و سعی می کنند که محیط زندگی و آموزشی دانش آموزان را در جهت رفاه حال آن ها تغییر بدهند. هر چند در برخی موارد مثل داستان عادت قهرمان مجبور می شود به بعضی مشکلات آموزشی عادت کند یا در داستان پوست نارنج نمی تواند مانع مرگ مادر صاحبعلی در داستان شود و شرایط را تغییر بدهد.

از لحاظ نقش شریر در داستان عادت بازرس هایی نقش شریر را ایفا می کنند که فقط به فکر منافع خود در اداره هستند و بازرسی کلاس ها را در پرسیدن سوال های مشکلی می دانند که شاگردان قادر به پاسخ دادن آن ها نیستند تا از این طریق بتوانند به اهداف خود برسند. اما در داستان پوست نارنج شخصیت شریری به طور مستقل وجود ندارد و فقر اجتماعی و مشکلات آموزشی و محیطی روستاها باعث دردسر و گرفتاری دانش آموزان و مردم روستا می شود.

از لحاظ یاریگر در هر دو داستان شخصیت یاریگری وجود ندارد و قهرمان خود به تنهایی به مبارزه با شریر می پردازد.

موضوع داستان های کچل کفتر باز و افسانه ی محبت به گونه ای فقر اجتماعی و مبارزه با آن است. در این داستان ها کچل جوان فقیری است از طبقه پایین جامعه که در عین حال

## نقش و کارکرد داستانی قهرمانان، شیرین و یار دیگران..... ۹۵۱۱۱

هم در زندگی آدم امیدوار و خوش شانسی است که به مبارزه با پادشاهان ظالم و مستبد می پردازد. و در نهایت هم می تواند با دختر پادشاه ازدواج کند. در داستان کچل کفتر باز شخصیت کچل که قهرمان قصه است انسان فقیر و دلیری از طبقه ی محروم جامعه است که علاوه بر زندگی خود به فکر زندگی دیگران هم است و به خاطر صداقت و راستی که دارد دختر پادشاه عاشق اوست و کچل کفتر باز برای رسیدن به او از هیچ تلاش و مبارزه ای دست بر نمی دارد تا در نهایت به هدفش برسد. در داستان افسانه ی محبت فقط نام قهرمان تغییر کرده و قوچ علی شده و گرنه او هم مثل کچل کفتر پسر فقیر و عاشق پیشه ای است که نوکر دختر پادشاه است. و برای به دست آوردن دختر پادشاه دست به هر تلاش و کوششی می زند و سرانجام هم داماد پادشاه می شود.

از لحاظ نقش شریر در داستان کچل کفتر باز با سه شریر مواجه هستیم. یکی پادشاه ظالم و مستبدی است که نمی خواهد دخترش با کچل کفتر باز که موقعیت اجتماعی خوبی ندارد و در عین حال فقیر هم است ازدواج کند و دیگری وزیر که آدم چاپلوس و موذی است که ارتباط خوبی با طبقات پایین جامعه ندارد و مثل مشاوری برای پادشاه می ماند. در نهایت هم پسر وزیر است که باعث دستگیری کچل در خانه ی پادشاه می شود و همچنین در این داستان حاجی علی کارخانه دار و دیگر پولدارها که سرمایه دارانی خودخواه و ظالم هستند و فقط به فکر منافع خودشان هستند نقش شریر را ایفا می کنند. در داستان افسانه ی محبت نیز با دو شریر مواجه هستیم که یکی از آن ها همانند داستان کچل کفتر باز پادشاه ظالم و مستبدی است که فقط به فکر منافع خود است و به زندگی آدم های فقیر و زیر دستانش اهمیتی نمی دهد و دیگری دختر پادشاه است که نقش شاه زاده خانم های مغرور و خودپسندی را ایفا می کند که در ناز و نعمت بزرگ شدند و به غیر از خودشان برای کسی ارزشی قائل نیستند.

از لحاظ یاریگر در داستان کچل کفتر باز دو کبوتر نشسته روی درخت توت که کچل را راهنمایی می کنند و همچنین کفترهای کچل که به او عامل جادو که همان کلاه نمدی است را می دهند و مادر پیر کچل که به یاری کچل می آید و بز آن ها که با درست کردن گلوله های سخت و سرشکن به کمک کچل می آید نقش یاریگر را ایفا می کنند. البته دختر پادشاه و کنیزش هم با رفتن به پیش پیرزن و تعریف کردن ماجرای که برای کچل در خانه پادشاه پیش آمده به کچل کمک می کنند تا بتوانند در نهایت به هدفش برسند. اما در داستان افسانه ی محبت قوچ علی با کمک دامادشان و این که چگونه بتواند تو جلد کبوتر و اسب برود تا خودش را به دختر پادشاه نزدیک کند و بعد هم به شکل حکیم پیری ظاهر شود می تواند به خواسته اش برسد.

در داستان های کوراوغلو و کچل حمزه، پیر زن و جوجه طلایی اش، دو گربه روی دیوار، سرگذشت دانه ی برف، موش گرسنه و بزهای دایی علی در هر کدام از آن ها به گونه های متفاوتی به موضوع ظلم ستیزی پرداخته شده است. در داستان کوراوغلو و کچل حمزه که تمثیل حماسی از مبارزات مردم با خان ها و ارباب ها است، قهرمان داستان که همان کوراوغلو است انسان دلیر و پهلوانی است که به فکر سرنگونی خان های ظالم و ستمگر است و سرانجام هم می تواند بر آن ها پیروز شود و آن ها را به سزای اعمالشان برساند در داستان پیرزن و جوجه طلایی اش شخصیت جوجه طلایی قهرمان قصه است. که نقش انسان های مظلومی را ایفا می کند که بی جهت مورد ظلم اطرافیان خود قرار می گیرد هر چند در نهایت پیروز می شود. در داستان دو گربه روی دیوار قهرمان قصه شخصی است که از پای دیوار بر روی گربه ها آب می ریزد تا گربه ها که با سر و صدا کردن خود مانع آسایش مردم هستند از آن جا بروند و آن شخص مانند انسان های ناجی است که باعث امنیت و آرامش مردم هستند. در داستان سرگذشت دانه ی برف قهرمان قصه قطره ی آبی است که با وجود این که مورد ظلم واقع شده و ناخواسته تبدیل به بخار و ابر شده مثل آدم



## نقش و کارکرد داستانی قهرمانان، شریران و پادشاهان..... ۹۷۱۱۱

های سخاوتمندی که به فکر همه هستند می خواهد تبدیل به باران شود و دوباره به زمین برگردد و سرانجام هم موفق می شود. در داستان موش گرسنه نقش قهرمان را پیر زنی ایفا می کند که آدم عاقل و زیرکی است که وقتی با موش گرسنه مواجه می شود با ترفندی که به کار می برد و با کمک گربه اش موش را از بین می برد تا خود و دیگران از ظلم او در امان باشند. در داستان بزهای دایی علی زنبورها نقش قهرمان را ایفا می کنند و مثل انسان های ناجی که باعث امنیت و آرامش دیگران هستند با نیش زدن به سر و صورت بزها آن ها را به سزای عملشان می رسانند و باعث آرامش دایی علی می شوند.

از لحاظ نقش شریر در داستان کوراوغلو و کچل حمزه خان ها نقش شریر را ایفا می کنند. که آدم های ظالم و خودخواهی هستند که به فکر مردم بیچاره نیستند و فقط به فکر مقام و قدرت و ثروت خود هستند و در این راه از هیچ ظلم و ستمی کوتاهی نمی کنند و آدم های دغلباز و مکاری هم مثل کچل حمزه پیدا می شوند که به فکر منافع خودشان هستند و به کمک خان ها می آیند تا بلکه بتوانند از این طریق به مقام و ثروتی برسند. در داستان پیر زن و جوجه طلایی اش عنکبوت و پیر زن نقش شریر را ایفا می کنند. عنکبوت با آمدن به خواب پیر زن نقش آدم های دغلباز و مکاری را بازی می کند که فقط به فکر منافع خود هستند. برای همین به پیر زن از بدی جوجه طلایی می گوید. پیر زن هم که در اصل نقش آدم های ساده لوح را ایفا می کند که زودگول حرف های دیگران را می خورند و حرف عنکبوت را باور می کند و به جوجه طلایی صدمات جسمانی وارد می کند. در داستان دو گربه روی دیوار گربه ها نقش شریر را ایفا می کنند و با سر و صدا کردن مانند آدم های اوباشی که مانع آسایش و آرامش مردم هستند به مردم ظلم می کنند و از هیچ کسی هم ترسی ندارند و مانع آسایش همه در شب هستند. در داستان سرگذشت دانه ی برف گرمای آفتاب نقش شریر را ایفا می کند و مثل آدم های خودخواهی می ماند که فقط به فکر خودشان هستند و همه چیز را برای خود می خواهند و با این کار باعث

صدمات و آسیب هایی به دیگران می شوند و باعث می شود که قطره های آب از دریا جدا شوند و به بخار تبدیل شوند و به سمت بالا بیایند. در داستان موش گرسنه شخصیت موش گرسنه نقش شریر را ایفا می کند و مثل آدم های ظالمی که به کسی رحم نمی کنند هر کسی را که سر راه می بیند می خورد. در داستان بزهای دایی علی بزها نقش شریر را ایفا می کنند و هر روز با دعوایی که می کنند مانند آدم های اوباش که آسایش را از مردم می گیرند و به آن ها ظلم می کنند مانع آسایش دایی علی می شوند.

از لحاظ یاریگر در داستان کوراوغلو و کچل حمزه یاران کوراوغلو و همسرش پشتیبان کوراوغلو هستند و او را در مبارزاتش حمایت می کنند. حتی حسن خان هم با دادن دو اسب قیرآت و دورآت به علی کیشی که اسبان خاصی هستند نقش او از یک شریر تبدیل به یک یاریگر می شود و ناخواسته به علی کیش کمک می کند. در آخر داستان هم پیر زنی که کوراوغلو در راه رفتن به شهر توقات به خانه ی او می رود با گفتن جای نگهداری قیرآت و پناه دادن به کوراوغلو به او کمک می کند. در آخر داستان هم پیر زنی که کوراوغلو در راه رفتن به شهر توقات به خانه ی او می رود با گفتن جای نگهداری قیرآت و پناه دادن به کوراوغلو به او کمک می کند تا بتواند به اهدافش برسد. در داستان پیرزن و جوجه طلایی اش هنگامی که پیر زن بدن جوجه طلایی را می سوزاند درخت گردو به کمک جوجه طلایی می آید. و با تکان خوردن، گردوهای خود را به پیرزن می زند هر چند گردوها برای کمک به جوجه طلایی تبدیل به سنگ شده بودند و در نهایت پیرزن هم زمانی که به اشتباه خود پی می برد دیگر گول حرف های عنکبوت را نمی خورد و از تیپ انسانی ساده لوح تبدیل به یک شخصیت عاقل و زیرک می شود و به عنوان یک یاریگر به کمک همان جوجه طلایی می آید و عنکبوت را می کشد. در داستان دو گربه روی دیوار شخصیت یاریگری وجود ندارد و قهرمان خود به تنهایی به مقابله با شریر می پردازد. در داستان سرگذشت دانه ی برف سرمای زمستان مثل هر یاریگری که سعی می

## نقش و کارکرد داستانی قهرمانان، شیرین و یار دیگران..... ۹۹۱۱۱

کند تا دیگران را به خواسته هایشان برساند با تبدیل کردن قطره ها به دانه ی برف باعث می شود که آن ها خیلی سبک به زمین بیایند و حتی زمانی که دانه ی برف دوست ندارد به سرپچه ای که سگی را اذیت می کند بخورد باد خواسته ی او را می پذیرد و دانه ی برف را به جای دیگری می فرستد. در داستان موش گرسنه گربه ای که به کمک پیرزن می آید و جان او و دیگران را نجات می دهد نقش یاریگر را ایفا می کند. در داستان بزهای دایی علی نیز همانند داستان دو گربه روی دیوار شخصیت یاریگری وجود ندارد و قهرمان خود به تنهایی به مبارزه با شریر می پردازد.

در داستان سرگذشت دو مرول دیوانه سر به موضوع مبارزه با مرگ پرداخته شده است و در آن به قسمتی از آرزوهای انسان های قدیمی که همان فرار از مرگ است اشاره شده و در آن جا آدم های ظالم و شریر به شکل عزرائیل نمود پیدا کرده اند که سرانجام قهرمان داستان که همان دو مرول دیوانه سراسر همانند پهلوانان دلیر و از جان گذشته به مبارزه با عزرائیل می پردازد و سرانجام هم می تواند بر عزرائیل غلبه کند و نشان می دهد که اگر انسان ها یکدیگر را دوست داشته باشند و خوشبختی و سعادت خود را در خوشبختی و سعادت دیگران جستجو کنند حتی می توانند بر عزرائیل نیز پیروز شوند و به خوشبختی همگانی برسند.

از لحاظ نقش شریر در این داستان عزرائیل همانند آدم های ظالم و بی رحمی که دلشان به حال کسی نمی سوزد ناجوانمردانه جان انسان ها را می گیرد.

از لحاظ یاریگر در این داستان دو مرول با راز و نیاز کردن با خداوند از او درخواست کمک و یاری می کند تا زنده بماند و همچنین همسرش نیز با دلسوزی و از جان گذشتگی که می کند و میان عزرائیل و شوهرش می ایستد تا عزرائیل جان او را به جای جان همسرش بگیرد نقش یاریگر را ایفا می کند.

در داستان به دنبال فلک که موضوع آن مربوط به تغییر قسمت و سرنوشت در زندگی است قهرمان داستان باغبانی است که در اصل همان فلک است که آدم عاقل و زیرکی است که می داند کرت هر کسی که در اصل همان قسمت هر کسی از زندگی است باید به اندازه ی ظرفیتش پر باشد و اگر بیش از آن باشد و کسی به زور بیش تر از حقش از زندگی سهم بخواهد دچار گرفتاری و مصیبت می شود.

از لحاظ نقش شریر در این داستان شریر شخصیت مرد است که آدم نادانی است و به سهم خود قانع نیست و به زور بیشتر از حقش از زندگی سهم می خواهد و با نادانی تمام زندگی و حتی خودش را در این راه از بین می برد.

از لحاظ یاریگر در این داستان یاریگری وجود ندارد و قهرمان خود به تنهایی به مبارزه با شریر می پردازد.

در داستان ماهی سیاه کوچولو که موضوع آن مربوط به نجات از جهل و بی خبری است قهرمان قصه ماهی سیاه کوچولویی است که همانند انسان های عاقل و دانا می ماند که می خواهد از جهل و بی خبری و زندگی تکراری نجات پیدا کند و یک زندگی جدیدی را شروع کند برای همین می خواهد بداند انتهای جویبار به کجا می رسد.

از لحاظ نقش شریر در این داستان مرغ سقا، اره ماهی و ماهیخوار همانند آدم های ظالم و خودخواهی می مانند که به کسی رحم نمی کنند و تنها به فکر زندگی خودشان هستند و بدون توجه به اهداف ماهی سیاه کوچولو او را مورد ظلم و ستم قرار می دهند.

از لحاظ یاریگر دوستان ماهی سیاه کوچولو با حمایت کردن از او در برابر دیگر ماهی ها به او کمک می کنند تا بتواند به دنبال هدفش برود. در این راه مارمولک هم با راهنمایی کردن ماهی سیاه کوچولو و دادن خنجری به او کمک می کند تا ماهی سیاه کوچولو بتواند به هدفش برسد.

## نقش و کارکرد داستانی قهرمانان، شیران و یارگیران..... ۱۰۱۱۱۱

موضوع داستان های موش کوچولو، منجوق و مادرش و فانوس دریایی و دو رفیقش مربوط به راهنمایی و هدایت دیگران است. در داستان موش کوچولو قهرمان قصه مادر موش کوچولو است که همانند مادران مهربان و دلسوز موش کوچولو را راهنمایی می کند تا بتواند دوست را از دشمن تشخیص بدهد. در داستان منجوق و مادرش قهرمان قصه منجوق است که بچه گربه ای باهوش است. و مثل آدم های باهوش که در زندگی موفق هستند هر چه که مادرش به او آموزش می دهد را خوب یاد می گیرد و از آن استفاده می کند تا سرانجام موش را بگیرد. در داستان فانوس دریایی و دو رفیقش قهرمان داستان وسیله ای است که باعث نجات انسان ها در دریا می شود. که همان فانوس دریایی است و همانند انسان های ناجی که باعث نجات و امنیت دیگران هستند با روشن کردن دریا در تاریکی شب راه را به ماهیگیران و دیگران نشان می دهد تا به سلامت به ساحل برسند.

از لحاظ نقش شریک در داستان موش کوچولو، گربه همانند آدم های دغلباز و مکاری می ماند که می خواهند قربانیانشان را بفریبند. برای همین او هم در این داستان طوری وانمود می کند که گویی مهربانانه دارد به موش کوچولو نگاه می کند و قصد فریبکاری ندارد. در داستان منجوق و مادرش موشی که داخل آشپزخانه برای خود ول می گردد مانند آدم های لابلالی می ماند که بدون فکر به همه جا می روند و باعث آزار و اذیت و ناراحتی دیگران می شوند. در داستان فانوس دریایی و دو رفیقش شخصیت شریک وجود ندارد که قهرمان به مبارزه با آن پردازد.

از لحاظ یاریگر در داستان موش کوچولو، یاریگری وجود ندارد و قهرمان خود به تنهایی به مبارزه با شریک می پردازد. در داستان منجوق و مادرش نقش یاریگر را مادر منجوق ایفا می کند که مثل هر مادر مهربان و دلسوزی با راهنمایی هایی که به بچه اش می کند به او کمک می کند تا بتواند به خواسته اش برسد. در داستان فانوس دریایی و دو رفیقش ستاره قطبی با پیدا کردن قایق اسماعیل که گرفتار توفان شده و نشان دادن جای آن

به فانوس دریایی و همچنین با پراکنده کردن ابر و مه به فانوس دریایی کمک می کند تا بتواند با فرستادن نورش اسماعیل ماهیگیر را نجات دهد.

در داستان های بچه خرگوش عادل، بز ریش سفید و گرگ و گوسفند به موضوع مبارزه با مکر و حيله پرداخته شده است. در داستان بچه خرگوش عادل قهرمان قصه بچه خرگوش است که مثل بچه های عاقل و زیرکی می ماند که زودگول حرف های دیگران همچون سگ شکاری را نمی خورند. در داستان بز ریش سفید قهرمان قصه بز ریش سفید است و با تدابیری که می اندیشد مانند آدم های عاقل که مراقب همه چیز هستند به جای استفاده از زور با اندیشیدن به مبارزه با مشکلات می پردازد و باعث می شود که گرگ ها از دست او و دوستانش فرار کنند و با زیرکی تمام هم می تواند روباه را شکست بدهد. در داستان گرگ و گوسفند قهرمان قصه گوسفند است و مثل آدم های عاقل که زود فریب کسی را نمی خورند می ماند و حرف گرگ را باور نمی کند و با تدابیری که می اندیشد او را وادار می کند تا در جایی که سگ گله خوابیده است اما گرگ از این موضوع مطلع نیست بیاید و قسم بخورد، و به این ترتیب گرگ را شکست بدهد.

از لحاظ نقش شریک در داستان بچه خرگوش عادل سگ شکاری مانند آدم های دغلباز و مکار می ماند و به اغواگری دیگران همچون بچه خرگوش می پردازد تا به اهداف خودش که همان شکار بچه خرگوش است برسد. در داستان بز ریش سفید گرگ ها و روباه با اغواگری مثل آدم های دغلباز و مکاری که دیگران را گول می زنند می خواهند بز ریش سفید و دوستانش را به دام بیندازند تا بتوانند آن ها را بخورند و در داستان گرگ و گوسفند شریک است و مثل آدم های دغلباز و مکاری که به فکر منافع خود هستند و برای رسیدن به اهدافشان دست به هر حيله و نیرنگی می زنند به گوسفند می گوید که این کوه ها که تو در آن هستی ارث بابای من است برای همین تو را الآن می خورم.

## نقش و کارکرد داستانی قهرمانان، شریکان و یارینگران ..... ۱۰۳۱۱۱

از لحاظ یاریگر در داستان های بچه خرگوش عادل و بز ریش سفید یاریگری وجود ندارد و قهرمان خود به تنهایی به مبارزه با شریر می پردازد. اما در داستان گرگ و گوسفند سگ گله نقش یاریگر را ایفا می کند و زمانی که گرگ دستش را به درخت می زند تا قسم بخورد از خواب بیدار می شود و گلوی گرگ را می گیرد و به این ترتیب به وظیفه ی خودش که نگهبانی از گله است می پردازد.

### جدول نقش و کارکرد داستانی قهرمانان، شریکان و یارینگران در داستان های صمد

#### بهرتگی

شماره داستان	نام داستان	قهرمان	تیپ قهرمان	شریر	تیپ شریر	یارینگر	عامل جادو
۱	اولدوز و کلاغ ها	اولدوز	اولدوز: بچه های طلاق که مورد آزار و اذیت زن بابا قرار می گیرند.	زن بابا و بابای اولدوز	زن بابا: نامادری های ظالم و خرافه پرست بابای اولدوز: پندران ظالم و خودخواه و خرافه پرست	کلاغ ها- یاشار- مادر یاشار	پر آقا کلاغه- تور بافته شده
۲	اولدوز و عروسک سخنگو	اولدوز	اولدوز: بچه های طلاق که مورد آزار و اذیت زن بابا قرار می گیرند.	زن بابا و بابای اولدوز- خواهر و برادر زن بابا	زن بابا: نامادری های ظالم و خرافه پرست بابای اولدوز: پندران ظالم و خودخواه و خرافه پرست خواهر و برادر زن بابا: انسان های ظالم و خودخواه	عروسک یاشار- مادر یاشار- پای گاو	مهرم زخم یاشار- رفتن تو جلد کیوتر- مورچه سواره ها
۳	تلخون	تلخون	تلخون: آدم های عاقل و زیرک که مراقب همه چیز هستند.	آه و خود قهرمان	آه: آدم های سود جو خود قهرمان: آدم های نادان که باعث بدبختی خود و دیگران می شوند.	آه و مسرد تاجر	فنجسای که داخل آن پر مرغ و آبی بود.
۴	قصه ی آه کوچک	دختر کوچک تر	دختر کوچولو: آدم های عاقل و زیرک که مراقب همه چیز هستند.	آه و خود قهرمان	آه: آدم های سودجو خود قهرمان: آدم های نادان که باعث بدبختی خود و دیگران می شوند.	آه- خاله دختر - مرد خریدار دختر	قسطی که داخل آن یک پر و مقداری روغن بود.
۵	آدی و آدی بودی	آدی و آدی بودی	آدی و بودی: آدم های ساده لوح که ناخواسته باعث دردسر خود و دیگران می شوند.	بابا درویش و دختر	بابا درویش: آدم های دغلباز و مکار که به فکر منافع خودشان هستند. دختر: آدم های ظالم و خودخواهی که فقط	دختر	-

۱۰۴ // دو فصلنامه مطالعات تقد ادبی / سال یازدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵ شماره ۱۱ و چهارم

		بسه فکسر زندگی خودشان هستند.					
۶	بی نام	مرد	مرد: آدم های خل وضع	زن و دیزی فروش ها	زن: انسان های خائن دیزی فروش ها: آدم های دغلباز و مکار که به فکر منافع خودشان هستند.	رهگذر	-
۷	پسا بهمن خاتم	مرغ خال خالی	مرغ خال خالی: ساداران مهربان و دلسوز	صاحب مرغ	صاحب مرغ: آدم های نادان که باعث دردسر خود و دیگران هستند.	-	-
۸	پسرک لبو فروش	تساری وردی	تساری وردی: کارگران غیرتمند و زحمت کش که به در آمد اندک هم قانع اند.	حاجی قلی فرشباف و کدخدا	حاجی قلی فرشباف و کدخدا: سرمایه داران خودخواه و ظالم که فکر می کنند همه چیز را با پول می توانند بدست بیاورند.	مادر تباری وردی	-
۹	یک هلو و هزار هلو	صاحبعلی و پولاد	صاحبعلی و پولاد: بچه های فقیر و از جان گذشته روستایی که به فکر مردم روستا هستند.	ارباب و باغبان	ارباب: اربابان ظالم و خودخواه که بهترین زمین های روستا را برای خود می خواهند. باغبان: نوکران اربابان	هلو	-
۱۰	۲۴ ساعت در خواب و بیداری	لطیف	لطیف: بچه های دست فروشی که برای کمک به خانواده به شهر می آیند.	پدر دختر بچه	پدر دختر بچه: آدم های سرمایه دار که در ناز و نعمت زندگی می کنند.	شتر	-
۱۱	عادت	آقا معلم	آقا معلم: معلم های دلسوز و مهربان که به فکر شاگردان هستند.	بازرس	بازرس: بازرس های خودخواه و ظالم که به فکر منافع خود هستند.	-	-
۱۲	پوست نارنج	آقا معلم	آقا معلم: معلم های دلسوز و مهربان که به فکر شاگردان هستند.	-	-	-	-
۱۳	کچل کفتر باز	کچل کفتر باز	کچل کفتر باز: انسان های فقیر و دلیر	پادشاه و وزیر و پسرش، حاجی علی کارخانه دار و دیگر پولدارها	پادشاه: پادشاهان ظالم و مستبد وزیر و پسرش: مشاوران چسپالوس پادشاه. حاجی علی کارخانه دار و دیگر پولدارها: سرمایه داران	دو کیبوتر نشسته روی درخت - توت - بزم - کفترها، مادر کچل - دختر پادشاه	کلاه نمادی - گلوله های سخت و سرشکن بز



## نقش و کارکرد داستانی قربانان، شیران و یارگیران ..... ۱۰۵۱۱

		خودخواه و ظالم که به فکر منافع خود هستند.					
۱۴	افسانه‌ی محبت	قوج علی	قوج علی: آدم های فقیر و عاشق پیشه	پادشاه و دخترش	پادشاه: پادشاهان ظالم و مستبد. دخترش: شاهزاده خانم های مغرور و خودپسند	داماد قوج علی	رفتن تو جلد کیوتر و اسب
۱۵	کوراولو و کچل حمزه	کوراولو	کوراولو: انسان های دلیر و پهلوانی که به فکر سرنگونی ظالمین و ستمگران هستند.	خان و کچل حمزه	خان: خان های ظالم و خودخواه که به فکر مردم بیچاره نبودند. کچل حمزه: انسان های دغلباز و مکار که به فکر منافع خودشان هستند.	خان- یاران کوراولو و همسرش - پیر زن	دو اسب قیرآت و دورآت
۱۶	پیر زن و جوجه طلایی اش	جوجه طلایی	جوجه طلایی: انسان های مظلومی که بی جهت مورد ظلم واقع می شوند.	عنکبوت و پیر زن	عنکبوت: آدم های دغلباز و مکار که به فکر منافع خودشان هستند. پیر زن: آدم های ساده لوح که زودگول حرف های دیگران را می خورند.	درخت گردو و پیر زن	گردوهایی که تبدیل به سنگ شده بودند.
۱۷	دو گریه روی دیوار	یک فرد	یک فرد: انسان های ناجی که باعث امنیت و آرامش مردم هستند.	دو گریه	دو گریه: آدم های اوباش که آسایش را از مردم می گیرند.	-	-
۱۸	سرگذشت دانه‌ی برف	قطره‌ی آب	قطره‌ی آب: انسان های سخاوتمند که به فکر همه هستند.	گرمای آفتاب	گرمای آفتاب: انسان های خودخواه که همه چیز را برای خود می خواهند.	سرمای زمستان و باد	-
۱۹	موش گرسنه	پیر زن	پیر زن: آدم های عاقل و زیرک	موش گرسنه	موش گرسنه: آدم های ظالم که به کسی رحم نمی کنند.	گریه	-
۲۰	بزهای دایی علی	زنبورها	زنبورها: انسان های ناجی که باعث امنیت و آرامش مردمند.	بز	بز: آدم های اوباش که آسایش را از مردم می گیرند.	-	-
۲۱	سرگذشت دومرول دیوانه سر	دومرول	دومرول دیوانه سر: آدم های دلیر و از جان گذشته	عزراییل	عزراییل: آدم های ظالم و بی رحم	خداوند و همسر دومرول	-
۲۲	به دنبال فلک	باغبان	باغبان: آدم های عاقل که مراقب	مرد	مرد: آدم های نادان که باعث بدبختی خود	-	-

		و دیگران می شوند.		همه چیز هستند.			
۳۳	ماهی سیاه کوچولو	ماهی سیاه کوچولو	ماهی سیاه کوچولو: انسان های عاقل و دانا	مرغ سقا - اره ماهی - ماهخوار ماهخوار	مرغ سقا -اره ماهی - ماهخوار: انسان های ظالم و خودخواه که به کسی رحم نمی کنند.	دوستان ماهی سیاه کوچولو - مارمولک	خنجر
۲۴	موش کوچولو	موش کوچولو	مادر موش کوچولو: مادران مهربان و دلسوز	گره	گره: آدم های دغلباز و مکار	-	-
۲۵	منجوق و مادرش	منجوق	منجوق: آدم های باهوش	موش	موش: آدم های لا ابالی	مادر منجوق	-
۲۶	فنانوس دریایی و دو رفیقش	فنانوس دریایی	فنانوس دریایی: انسان های ناجی که باعث امنیت و آرامش مردمند	-	-	ستاره قطبی	-
۲۷	بچه خرگوش عادل	خرگوش	خرگوش: آدم های عاقل که زود فربس نمی خورند.	سنگ شکاری	سنگ شکاری: آدم های دغلباز و مکار که فقط به فکر منافع خودشان هستند.	-	-
۲۸	بزرگ سفيد	بز	بز: آدم های عاقل که مراقب همه چیز هستند.	گرگ ها و روباہ	گرگ ها و روباه: آدم های دغلباز و مکار	-	-
۲۹	گرگ و گوسفند	گوسفند	گوسفند: آدم های عاقل که زود فربس نمی خورند.	گرگ	گرگ: آدم دغلباز و مکار	سگ گله	-

## نتایج مقاله

فلسفه ی درونی بیشتر داستان های صمد بهرنگی فقر اجتماعی و به طور کلی موضوعات اجتماعی و پیامدهای آن هاست. بنابراین بیشتر قهرمانان داستان های صمد بهرنگی آدم های فقیر و روستایی از طبقات پایین اجتماع هستند همانند مردم روستا و بیشتر شریران آن آدم های ظالم، خودخواه، مرفه، سرمایه دار و پولدار هستند همانند پادشاهان، سرمایه داران، اربابان و خان ها. در بعضی از داستان های صمد بهرنگی ممکن است قهرمانان و یا شریران از نوع حیوانات باشند. در این گونه موارد قهرمانان آن ها بیشتر از نوع حیوانات اهلی و خانگی مثل جوجه و گوسفند هستند و شریران نیز اغلب از نوع حیواناتی هستند که همیشه باعث دردسر و مشکلات مردم روستا هستند همانند گرگ و روباه و تنها در دو داستان

## نقش و کارکرد داستانی قهرمانان، شریکان و یار دیگران..... ۱۰۷۱۱۱

سرگذشت دانه ی برف و فانوس دریایی و دو رفیقش قهرمانان و شریکان آن ها از نوع انسان و حیوان نیستند. در داستان سرگذشت دانه ی برف قهرمان قطره ی آب است و شریک گرمای آفتاب که هر دو از عوامل طبیعی هستند و در داستان فانوس دریایی و دو رفیقش قهرمان فانوس دریایی است که باعث نجات انسان ها در دریا می شود. درارتباط با یاریگران در داستان های صمد بهرنگی می توان گفت بیشتر از نوع انسان هستند و در مواردی نیز حیوانات، درختان، میوه ها و حتی عوامل طبیعی و اشیاء به عنوان یاریگر به یاری قهرمان داستان می آیند همانند درخت گردو در داستان پیر زن و جوجه طلایی اش و حتی در برخی موارد هم پوشانی نقش های شریک و یاریگر هم وجود دارد همانند شخصیت آه در داستان تلخون که هم نقش شریک و هم نقش یاریگر را ایفا می کند. در بیشتر داستان ها قهرمان به کمک یاریگر به اهداف خود می رسد و در این راه در مواردی یاریگران با استفاده از عوامل جادویی به کمک قهرمان می آیند. اما تنها در تعداد کمی از داستان ها قهرمان خود به تنهایی به مبارزه با شریک می پردازد.

به طور کلی می توان گفت در اغلب موارد قهرمانان داستان ها شخصیت های تحسین برانگیزی که دارای برخی از آرمان های بشری و همچنین اصیل زادگی باشند، نیستند و بیشتر به یاری عوامل بیرونی به اهداف خود می رسند و در بیشتر داستان ها قهرمانان حالت ساده و یکسانی دارند که کمتر دگرگونی می یابند و اغلب دستخوش حوادث و ماجراهای گوناگونی می شوند که در برخی موارد هم در داستان شکست می خورند و یا در کاری هم موفق نیستند و همچنین در اکثر موارد شریکان داستان ها حالت ساده و یکسانی دارند که کمتر دچار دگرگونی می شوند.

### کتابشناسی

- احمدی، بابک، (۱۳۹۳)، ساختار و تأویل متن، تهران، نشر مرکز، چاپ هفدهم.
- براهنی، رضا، (۱۳۹۳)، قصه نویسی، تهران، انتشارات نگاه، چاپ چهارم.
- بهرنگی، اسد، (۱۳۷۹)، برادرم صمد بهرنگی روایت زندگی و مرگ او، تبریز، نشر بهرنگی چاپ دوم.
- بهرنگی، صمد، (۱۳۹۴)، قصه های بهرنگ، تهران، انتشارات نگاه، چاپ سوم.
- همو، (۱۳۸۸)، قصه های بهرنگ، تهران، انتشارات بهزاد، چاپ دوم.
- همو، (۱۳۴۸)، مجموعه ی مقاله ها، تبریز، انتشارات شمس، چاپ اول.
- پراپ، ولادیمیر، (۱۳۹۲)، ریخت شناسی قصه های پریان، ترجمه فریدون بدره ای، تهران، انتشارات توس، چاپ سوم.
- جمشیدی، اسماعیل، (۱۳۵۷)، زندگی و مرگ صمد بهرنگی، تهران، انتشارات مؤسسه مطبوعاتی عطائی، چاپ اول.
- خدیش، پگاه، (۱۳۹۱)، ریخت شناسی افسانه های جادویی ایران، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
- درویشیان، علی اشرف، (۱۳۷۹)، یادمان صمد بهرنگی، تهران، انتشارات کتاب و فرهنگ، چاپ اول.
- شمیسا، سیروس، (۱۳۹۳)، انواع ادبی، تهران، نشر میترا، چاپ پنجم.
- محبوب، محمدجعفر، (۱۳۹۳)، ادبیات عامیانه ی ایران، جلد اول و دوم، تهران، نشر چشمه، چاپ پنجم.
- میرصادقی، جمال، (۱۳۹۰)، ادبیات داستانی، تهران، انتشارات سخن، چاپ ششم.
- میرعابدینی، حسن، (۱۳۸۷)، صد سال داستان نویسی ایران، جلد اول و دوم، تهران، نشر چشمه، چاپ پنجم.